

بسم الله الرحمن الرحيم

مفاد تصدیقی آیه نفی سبیل

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

قرار ما با شما این شد که برخی از آیات قرآن را مورد بحث قرار بدهیم؛ در جلسه قبل رفتیم سراغ آیه 141 از سوره مبارکه نساء، علت انتخاب این آیه را هم قبلاً گفتیم. مفردات آیه را بررسی کردیم و الان باید برویم راجع به مفاد تصدیقی آیه بحث کنیم. به نظر شما از کجا باید شروع کنیم وقتی می خواهیم راجع به آیه نفی سبیل صحبت کنیم؟ چه پرسشهایی را باید مطرح کنیم؟ علت این که من، شما را معطل می کنم، این است که مگر ما چند آیه را میتوانیم بحث کنیم؟ من در واقع می خواهم روش بحث را به شما نشان دهم؛ درس ما که درحقیقت درس خارج است، درس ارائه روش است.

اگر کتاب فقه و حقوق قراردادها را دارید، ادله عام قرآنی ص 427 را بررسی میکنیم؛ اولین رویکرد این است که ببینیم چه پرسشهایی در اطراف این آیه وجود دارد. لذا شما در ص 427 چهار پرسش را ببینید. آیا آیه به حوزه شریعت ناظر است یا به حوزه تکوین؟ یا هم به شریعت هم به تکوین؟ اولین دغدغه این است که مبادا، آیه ای که انتخاب کردیم، آیات الاحکام نباشد، و آیه تاریخ باشد یا ... اول باید دید ناظر به شریعت است؟ می توان از آن حکم شرعی استخراج کرد یا نه؟ و آیا این قابلیت را دارد یا نه...

سوال دوم، بنا بر فرض نظارت، آیا مثبت حکم است یا نافی حکم است یا هر دو؟ مگر درباره "ما جعل علیکم فی الدین من حرج"؛ نمی گویند از آیات مبین حکم است، اما می گویند حکم عدمی؛ اما ما می گوئیم عدم الحکم؛ لذا می گویند لاجرح، نفی حکم می کند، اما اثبات حکم نمی کند. این ها از شان نفی حکم در می آید، اما اثبات چیزی نیست. به هر حال این هم باید معلوم شود؛ نکند حکم عدمی را در بر می گیرد یا مفاد آن عدم الحکم است؟!؛ ما حتی نسبت به لاجرح تأمل داریم که ناظر به نفی حکم باشد. ممکن است بیان یک واقعیت در اطراف شریعت باشد، در واقع یک نوع پارادایم شرعی را می خواهد بیان کند و باید بگذارید وقتی مناسبی باشد. در این دو فصلنامه قرآن، فقه و حقوق اسلامی، راجع به آیه لاجرح مقاله ای درج شده است. مقاله قابل مطالعه ای است، مناقشاتی هم ما داشتیم؛ سوم: نسبت به آیه نفی سبیل؛ که قرآن می فرماید لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا؛ آیا لام برای نفع و علی برای ضرر است؟ یا لام برای اختصاص و علی هم برای استعلاست؟ بعد نمره اش را هم گفته ام برایتان. لذا آن هم تشکیل یک سوال می دهد.

آیا هر نوع سبیل و صرف الوجود تسلط کافران بر مؤمنان نفی شده است؟ ؛ یا سبیلی که به نفع کافران و به ضرر مؤمنان باشد! یعنی در مفاد تصدیقی آیه، باید نگاهتان به مفردات آیه هم باشد. سوالات را براساس مفردات هم تنظیم کنید و بالاخره، پرسش چهارم؛ دامنه مفهوم مؤمن و کافر در آیه، تا کجاست؟ سوالی که در مفردات داشتیم که کافرین به چه معناست؛ مؤمنین به چه معناست؛ نظر شیخ انصاری، نظر دیگران، عرض خود ما، (این هم سوال چهارم)

دقت کردید اولین سوال، این بود که ناظر به شریعت است یا نه؟ (سوال اصلی)، اگر نظارت را پذیرفتیم، سوالات فرعی شروع می شود؛ فقط نافی است یا مثبت هم است؟ چه نوع نفی سبیل نفی شده است؟ یا بر چه کسانی نفی شده است؟ این ها سوالات اساسی است. روش شناسی بحث را اهمیت بدهید. راجع به سوال اول، ما به سه نظر نسبت به این که آیه به چه شانی نظارت دارد، رسیدیم، (در خصوص آدرس و این که قائلین این نظرات چه کسانی بودند، کتاب را ببینید). من بخشی از کتاب را برایتان می گویم و چون کتاب در اختیاران است، توصیه می کنم که کتاب را کنار درس ببینید، بعد بحث کامل می شود؛ چون ممکن است در بحث مطالبی بگوئیم که در کتاب نیامده باشد.

به همین خاطر اول درس را گوش کنید بعد، کتاب را مطالعه کنید و بعد مباحثه کنید؛ برخی گفته اند که آیه ناظر به یک حقیقت

در آینده است. آینده هم آخرت است. به عبارتی این آیه، ربطی به قاعده نفی سبیل و تصمیم شورای نگهبان و رد این و تایید آن ندارد. (آیه ناظر به آخرت است که این مومنان هستند که مسلط بر کافران اند)؛ می‌گوییم این نظر را از کجا گرفتید؟ به دو دلیل؛ یکی سیاق آیه؛ دوم یک روایتی از امیر المؤمنین (ع) که در این باره وجود دارد. یک بار دیگر، آیه را از اول بیان می‌کنیم:

فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ احساس می‌کنم باید آیه قبل را هم خواند؛ الَّذِينَ يَتْرِبْصُونَ بِكُمْ.... منافقانی که شما را زیر نظر دارند، فان كان لكم فتح من الله قالوا الم نكن معكم ؛ آیا ما با شما نبودیم؟..... وان كان للكافرين نصيب قالوا الم نستحوذ عليكم و نمنعكم من المؤمنين .

بعد قرآن می‌فرماید: فالله يحكم بينكم يوم القيامة؛ روز تبلی السرائر همه چیز آشکار می‌شود و خداوند قضاوت میکند.... در ادامه قرآن می‌فرماید: ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا؛ کسی که می‌خواهد از این آیه استفاده کند، می‌گوید این آیه چه ربطی به حکم شرعی دارد؟ این آیه، فضایش، فضای آخرت است. و لذا از حضرت علی هم داریم، معنا ذلك، يوم القيامة؛ این معنا و تاویل آیه، (تاویل: عینیت یافتن؛ تاویل غیر از تفسیر است؛ تفسیر یعنی معنا کردن؛ اما تاویل به معنای عینیت یافتن است). (گفته می‌شود مثلا خواب من تاویل شد، به این معناست که عینیت خارجی یافت). امام در واقع این جا می‌گویند که تاویل آیه، روز قیامت است.

دوم: گفته اند که ناظر به دنیا است؛ منتها منظور سبیل و برهان و حجت است. مطابق این دیدگاه مفاد آیه این است: کفار هیچگاه از راه حجت و استدلال بر مومنین برتری نخواهند یافت.... اگر کفار تمام عالم را جمع کنند، نمی‌توانند دلیلی بر عدم خداوند بیاورند. ولی انبیاء و مومنان، میتوانند آن‌ها را دلیل بیاورند. سوال این است که این از کجا آمده است؟ این که دلالت به دنیا دارد، و ربطی به تشریح ندارد. روایتی است که شخصی سوال می‌کند که مگر نگفته اند که «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا»؟ پس چرا بنی امیه مسلط شدند بر امام حسین؟ آنها کافر و امام حسین مؤمن، و آنها غلبه پیدا کردند!! اما قوله عزوجل: ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا، فانه يقول لن يجعل الله لهم... سبيلا من طريق الحجة؛ یعنی حجتی ندارند.

و اما نظر سوم؛ چه اشکال دارد که ما آیه را حداکثری بگیریم؟ این خودش، یک جریان است. که ما آیات را حداقلی معنا نکنیم. مخصوصا با مواردی که در روایات هست، که قرآن ظاهری و باطنی دارد و باطنی دارد تا آخر... حالا این جا کسی بیاید و بگوید چه اشکال دارد ادعا کنیم علاوه بر این که نظارت به دنیا و آخرت دارد، می‌تواند مبین یک حکم شرعی هم باشد؛ و آن همان است که معروف است به قاعده نفی سبیل؛ (استنادا به این آیه) این جا ممکن است این استدلال به ذهنتان برسد، که آیا ناظر به بیش از یک معنا نیست؟ این یک بحث اصولی را می‌طلبد؛ ما در جای خودش گفتیم که استعمال در بیش از یک معنا اشکال ندارد؛ اما دلیل می‌خواهد. یعنی ما مطالبه می‌کنیم به دلیل نه به امکان و اقتضا؛ مطلب هم دقیق است؛ من در صفحه 429 آوردم که بزرگی مثل شیخ، موضع ثابتی ندارد، یک جا از این آیه، برداشتی می‌کند، جای دیگر آن را رد می‌کند، اگر کسی این طوری بگوید: لن يجعل الله للكافرين على... مگر متعلق، ذکر شده... لن يجعل الله في الدنيا يا في الآخرة (حذف متعلق) یعنی

ظرف... سببیا بالحجة یا راه پیدا کردن کافران به مؤمنان... (که این مورد می‌شود تشریح حذف متعلق مفید عموم است؛ اگر کسی این طوری بگوید شبهه استعمال آیه در بیش از یک معنا هم حل کند به نظر می‌رسد، مانعی نباشد. (برای این برداشت). سوال این است که سیاق را چه کار می‌کنید؟ سیاق باید که همراهی کند یا نه؟ راجع به سیاق در آیات حرف، زیاد است. آیا همانگونه که سیاق در غیر آیات قرآن، مزاحم می‌شود، در آیات قرآن هم مزاحم است؟ یا در قرآن به حکم این که قانون اساسی است، (به قول عربها: دستور اساسی) و فرآورده های الهی در قرآن، فرازمان و فرامکان است، مانع سیاق را در برداشت از آیات دخالت بدهیم. پس نتیجه می‌شود که سیاق دخالت دارد؛ و اگر این طور شد، دست ما را می‌بندد. چون سیاق آیه، بیان آخرت است. سیاق غیر دخیل که بگوییم دست ما باز می‌شود، یکی از محققان معاصر، جناب سید محمد علی ایازی کتابی دارد با عنوان فقه پژوهی قرآنی، (کتاب خوب و قابل استفاده ای است) تا آن جا که یادم است، ایشان در نظر دارد که آیات را تقطیع شده از سیاق معنا کند. و به ادله ای هم از روایات تمسک می‌کند. که البته یادم است وقتی کتاب را می‌نوشتیم، در پیوست چهاردهم، من این بحث را مطرح کردم، (آخر کتاب ص 563 تمسک به آیات قرآن فارغ از ملاحظه سیاق) این بحث را مطرح کردم. بحث، بحث خوبی است موضوع یک پایان نامه خوبی است.

نسبت به استفاده از آیات اگر برخلاف سیاق باشد، درست نیست اما نباید به بهانه سیاق قانون اساسی بودن قرآن، یادش برود.

آیات را ببرد در حصار سیاق؛ اگر می شود که از آیات استفاده حداکثری کرد، باید این کار را بکند. مثلا یک جایی ممکن است که ناظر به آیات بگیرد، یا ناظر به تکوین و تشریح؛ البته به جایی هم بر نمی خورد! این را می گوئیم حداکثری! این جا به حکم این که گفتیم قانون اساسی است باید استفاده حداکثری کرد. شاهد این قضیه رفتار ائمه است. ائمه هدی در برخی مواقع استفاده حداکثری از آیات قرآن، داشته اند.

نکته سوم، مراعات رویه؛ و عرف عقلا هم باید باشد؛ یعنی ما قرآن را باید قانون اساسی حساب کنیم. رفتار ائمه را با قرآن ببینیم؛ اما در کنار این سیاق را در نظر بگیریم؛ و در نهایت این که خارج از عرف عقلا هم قرآن را تفسیر نکنیم. و لذا ممکن است معانی بطنی آیات را جزء مدلول آیه، استفاده استنباط حکم به حساب نیاوریم. مگر جایی که خود معصوم فرموده باشد. مثلا ذیل آیه فلینظر الانسان الی طعامه امام می فرمایند: ای الی علمه الذی یاخذه عمن یاخذه، ممکن است بگوئیم این را به این شکل نمی توانیم تفسیر کنیم چون از رویه عقلی خارج است. البته ضمن این که انسان باید به دانشی که اخذ می کند، دقت کند. ما همیشه می گوئیم نگاه کنید ببینید که مفاد آیا تعبیدی یا شبه تعبیدی است؛ مثل باب نماز و روزه و حج و اعتکاف و از آن طرف هم حدود و دیات است؛ که شبه تعبیدی به آن ها می گویند اگر به این شکل است، بسیار خوب! اما اگر مربوط به معاملات و نظام سیاسی یا اقتصادی یا بحثهای اخلاقی است، اگر دست انسان کوتاه است، باید گفت اصول عملی است و الا چه جای اجرای اصول عملیه و امثال ذلک است؛ ما می توانستیم نسبت به این آیه، یک برخورد ساده داشته باشیم. نظر اول؛ که نظریه آخرت دارد؛ مطابق سیاق آیه است. نظردوم که سبیل، حجت باشد در کتاب مراجعه کنید که به نوعی به اول بر میگردد اما اگر بخواهیم که سومی را کنار بگذاریم و بگوئیم که خلاف سیاق است، لذا بر این اساس ربطی به تشریح ندارد، یکی از بیانات شیخ انصاری همین است؛ اما برخورد دوم یک برخورد روش شناسانه بود؛ که به ما یاد میدهد با آیات نه با این مورد خاص چه کار کنیم. استناد به آیات برخلاف سیاق نکنیم؛ برداشت حداکثری کنیم، مراعات رویه عرف و عقلا هم باید بشود؛ در مطالب ما هر سه جهت رعایت شده است.

چند نکته را عرض کنم و بحث را تمام کنم، سوالات ما این بود: آیا آیه به حوزه شریعت ناظر است؟ بله ناظر است. سوال این است که فقط شریعت یا طبیعت یا هر دو؟ هر دو..... بر فرض نظارت بر حوزه شریعت، آیا نافی حکم شرعی است؟ یا مثبت حکم شرعی است، نیست؟ بر فرض اخیر آن حکم اثبات شده، چیست؟ جواب هم معلوم شد که ناظر است...مطلب بعد این که آیا هر نوع سبیل و صرف الوجود؛ یا آن جایی که به ضرر باشد؛ بحث مهمی است. گاهی اوقات ممکن است که در بستن قراردادهای با کشورهای دیگر؛ مسلط و پیشرفته، تسلط آنها مشهود باشد، اما گاه مصلحت کشور است، ممکن است که ما اساتیدی را دعوت کنیم که بیایند و دانشجویان ما را درس بدهند، و یا اگر ارتش ما را بازسازی کنند، تسلط پیدا کنند، ولی در دراز مدت به نفع کشور است. این بستگی به این داشت که آیا ما لام را برای نفع بگیریم، و علی را برای ضرر؛ قهرا این جور سلطه ها را آیه رد نمی کند. یا لام را اختصاص بگیریم و علی را سلطه بگیریم، دیگر در این جا می گوئیم مطلق است. این دیگر بستگی به این دارد که آیا، قاعده نفی سبیل استثنا دارد یا ندارد.... که ما در این جا بحث کرده ایم. اگر ما معاهده ای بستیم و مشمول آیه اوفوا بالعهد یا اوفوا بالعقود شدیم، دیگر جایی برای بهانه گیری نیست. راجع به پرسش چهارم، آیا عموم مسلمانان، را منظور است؟ یا دامنه مفهوم مؤمن و کافر تا کجاست؟ قبلا گفتیم که منظور آیه از کافران، کسانی که اعتقاد شما مسلمانان را ندارند. شما به توحید و به نبوت معتقدید، و این ها این اعتقاد را ندارند، ممکن است به توحید معتقد باشند اما به نبوت اعتقادی ندارند. لذا به نظر ما، آیه شامل غلات و نواصب و قائلان به وحدت وجود، نمی شود، و این ها جزء مؤمنین به حساب می آیند، هر چند بعد از اجمال ولایت، قرآن این مجموعه را می گوید ولی این آیه قبل از اجمال آن است.

الحمد لله رب العالمین